

دیسک مفرغی کتیبه‌دار افسار اسب اورارتویی در موزه باستان‌شناسی آذربایجان شرقی

مریم دارا*

چکیده

زمانی که اورارتوها بر شمال غرب ایران سلطه داشتند آثار بسیاری از خود باقی گذاشتند. آن‌ها فلزکاران برجسته‌ای بودند و گاهی بر اشیاء نام شاه اورارتویی را می‌نوشتند. اورارتوها گاهی ادوات اسب را تزئین و یا حتی مزین به کتیبه‌های کوتاه می‌کردند. تعدادی دیسک یا لوح دهنه اسب از مناطقی که اورارتوها حکومت کردند به همراه کتیبه یا بدون کتیبه به دست آمده است. در موزه آذربایجان شرقی در تبریز نمونه‌ای از این اشیاء وجود دارد که دیسک مفرغی دهنه اسب با کتیبه آرگیشتی اول است و از سوی فردی روستایی از ناحیه ورزقان به موزه اهدا شده است. با اینکه نسب و نام پدر آرگیشتی آورده نشده است ولی خط‌شناسی نشان می‌دهد که این کتیبه متعلق به آرگیشتی اول است.

کلیدواژه‌ها: آرگیشتی اول، اورارتو، دیسک، تبریز، پلاک.

۱. مقدمه^۱

اورارتوها از حدود قرن نهم تا ششم پیش از میلاد بر نواحی که امروزه ارمنستان، ترکیه و شمال غرب ایران نام گرفته حکومت می‌کردند. آنها صنعتگران و فلزکاران زنده‌ای داشتند و همین امر موجب شده است که امروزه آثار بدیع فلزکاری بر جا مانده از آنها زینت‌بخش موزه‌های جهان باشد.

* استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها (پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری) -
دکترای زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات maryam_dara@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۷

اورارتوها کتیبه‌های بسیاری نیز از خود باقی گذاشته‌اند. اما، موضوعاتی که می‌نگاشتند محدود بوده و از آن جمله نگاشتن نام شاه اورارتویی دوران بر آثار و به ویژه آثار فلزی بر جای مانده از آنهاست. آثار فلزی به دست آمده از اورارتوها عمدتاً مفرغی هستند و آنهایی که مزین به کتیبه هستند به شاه یا خدایی تعلق دارند یا پیشکش شده‌اند که نامش بر شیء آورده شده است. در موزه آذربایجان شرقی، در شهر تبریز، دیسکی مفرغی موجود است که توسط فردی روستایی از ورزقان به موزه اهدا شده است. بنا بر این زمان و مکان دقیق کشف آن مشخص نیست. بر این شیء که به احتمال بسیار به افسار یا دهنه اسب وصل می‌شده کتیبه‌ای به شکل گرد نقر شده است که کتیبه به آرگیشتی تعلق دارد. نوع خط به کار رفته بر دیسک نشان می‌دهد که کتیبه این دیسک در زمان آرگیشتی اول نگاشته شده است. در کتیبه دو کلمه‌ای این دیسک پس از نام آرگیشتی واژه *ú-ri-iš-ḫi* و به معنی «دارایی» نوشته شده است.

در این نوشته ضمن معرفی کلی نگارش و فلزکاری نزد اورارتوها به دیسک موجود در موزه آذربایجان و کتیبه آن پرداخته و نمونه‌های کتیبه‌ها و آثار مشابه این دیسک آورده می‌شود.

۲. نگارش در اورارتو

اورارتو در سنگ‌نوشته‌ها به شکل *Ur-ar-tu* یا *U-ra-ar-tu* آورده شده (Salvini, 2002: 58). قدیمی‌ترین کتیبه پادشاهان اورارتویی متعلق به ساردوری پسر لوتیپری (Lutipri) در وان است که به زبان آشوری است چون اورارتوها ابتدا به زبان آشوری کتیبه‌ها را می‌نگاشتند. اما، اولین کتیبه اورارتویی اورارتوها کتیبه ایشپوینی پسر ساردوری است (میلیکشویلی، ۲۵: ۱۳۸۷-۲۶).

اورارتوها خود را بیایینی یا بیانیلی (Belli, 2003-2004a: 51) یا *Bia=i=ne=le* (Wilhelm, 2002: 119) می‌نامیدند. اما، در متون آشوری از اورارتو با نام «سرزمین‌های نائیری» یاد می‌شود (پیوتروفسکی، ۱۳۴۸: ۲۸-۳۰). ساردوری، پسر لوتیپری، کشور اورارتو را بنا نهاد (همو، ۱۳۸۳: ۸۴). به گفته زیمانسکی اورارتو شامل سواحل سه دریاچه وان، سوان و ارومیه است (Zimansky, 1995: 104). اورارتوها در ترکیه، ایران، عراق و ارمنستان فعلی آثاری از خود بر جای گذاشته‌اند. به گفته پیشونه، قلمرو اورارتو میان دجله علیا و فلات ایران است (Biscione, 2009: 2). بلی می‌گوید سرزمین اورارتو از شمال به ماورای

قفقاز، از شرق به شمال غرب ایران، از غرب به فرات و از جنوب به جنوب شرق کوه‌های توروس (Toros) می‌رسید و چون پایتخت آن در وان قرار داشت گاهی به نام پادشاهی وان خوانده می‌شود (Belli, 2003-2004b: 13). در واقع از حدود ۸۰۰ ق.م. مناطق جنوب غرب، غرب، شمال غرب و شمال شرق دریایچه ارومیه جزء قلمرو اورارتوها بود. بنا بر این همه قسمت‌های استان آذربایجان غربی به استثناء بخش جنوبی اطراف میاندوآب و بخش غربی آذربایجان شرقی تا منطقه اهر تحت سیطره اورارتوها قرار داشت (کلایس، ۱۳۸۸: ۲۷). محوطه‌های اورارتویی در ایران در کردستان، آذربایجان شرقی، اردبیل و شمال آذربایجان غربی شناسایی شده است و از محوطه‌های معروف می‌توان به گیجلر، هفتوان ۴، کردلار ۱ و ۲، حسنلو ۴، دینخواه ۳، ارسلان قلعه (غرب میاندوآب) یا بویوک قلعه (در دامنه شمال غربی سهند)، آق قلعه (Kroll, 2011:150-152)، آینه‌روم یا سیاه‌چشمه، خوی، مرند، تبریز، میاندوآب، مراغه، سراب، نیر (استان اردبیل) و زیویه اشاره کرد (Kroll, 2011:155-165). کتیبه‌های اورارتویی از مناطقی همچون اشنویه (استل کلشین)، میاندوآب (کتیبه صخره‌ای داش‌تپه)، سراب (کتیبه‌های صخره‌ای نشتبان و رازلیق)، اهر (کتیبه صخره‌ای سقندل) و بسطام ما را در شناخت بیشتر اورارتوها یاری می‌کنند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳:۳۵۵).

از مشکلات پژوهش در زمینه زبان اورارتویی این است که با کمبود منابع و متونی از قبیل شعر، دعا، تراژدی، آوازهای عاشقانه و کارهای دیگر این چینی مواجه هستیم و تقریباً بیشتر متون همان کتیبه‌های سلطنتی هستند. ولی امروزه دیگر مشخص شده است که زبان اورارتویی را باید با توجه به زبان حوری‌ها مطالعه کرد. اقوام حوری زبان در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم ق.م. از شمال سوریه تا منطقه زاگرس و حوزه جنوبی و غربی دریایچه ارومیه استقرار داشتند (ملازاده، ۱۳۸۳: ۳۴۷). زبان حوری‌ها غیرهندواروپایی و غیرسامی بود (ویتر، ۱۳۸۷: ۹۱) که در چهارمین هزاره ق.م. در بخش‌هایی از بین‌النهرین و قفقاز به آن سخن گفته می‌شد. همچنین در هزاره دوم ق.م. در جنوب آناتولی و زاگرس، شمال بین‌النهرین، سوریه و چند منطقه دیگر رایج بود (Fournet, 2011:43). البته هنوز چالش‌هایی در زمینه مقایسه این دو زبان وجود دارد. میلیکشویلی (۱۳۸۷: ۱۶) و دیاکونوف بر این نظرند که اورارتویی لهجه‌ای از حوری نیست بلکه زبانی مجزاست که زبان مادری مشترکی با حوری دارد (Diakonoff, 1967: 7; Benedict, 1960:101). به گفته فورنت نیز زبان اورارتویی زبانی منشعب از حوری نیست بلکه با آن خواهر است. یعنی زبانی به عنوان مادر احتمالاً در شمال شرق بین‌النهرین و در دامنه‌های کوه‌های قفقاز در هزاره سوم ق.م.

وجود داشته است که این دو از آن نشأت گرفته‌اند (Fournet, 2011:43). البته اورارتویی با زبان‌های قفقازی^۲ به لحاظ دستوری قرابت دارد. سیستم صرف اورارتویی با زبان کارتاولی قفقازی شبیه است. این زبان در شکل ظاهری بیشتر به زبان گرجی می‌ماند. همچنین تعداد بسیار ضمایر و پسایندها در حالت فاعلی و ریشه فعلی مشابه زبان عیلامی است. البته واژگان عیلامی شباهتی با واژگان اورارتویی ندارند (همان: ۱۹-۲۰).

در پادشاهی اورارتو از خط میخی آشوری، میخی اورارتویی و هیروگلیف برای نگارش استفاده می‌شد. کتیبه‌های دوزبانه میخی اورارتویی گاهی با هیروگلیف اورارتویی یا میخی آشوری همراه بود (Movsisyan, 2006: 96, 193). خمره‌های به دست آمده در شمال غرب ایران دارای کتیبه‌های هیروگلیف و میخی بودند (مدودسکایا، ۱۹۷:۱۳۸۸).

نزد اورارتوها نوشته‌های هیروگلیف گسترش محدودی داشتند و این خط نمی‌توانست نیازهای در حال رشد آنان را به خوبی برآورد و همین امر باعث شد که در قرن نهم ق.م. اورارتوها نوشته‌های میخی را به کار گیرند که تقلیدی از خط آشوری بود (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳:۵۴). در اوایل هزاره دوم ق.م. مردم منطقه آناتولی با خط میخی که بازرگانان آشوری استفاده می‌کردند آشنا شدند. در زمان ساردوری اول از خط میخی آشوری‌ها برای نوشتن استفاده می‌شد که بعدها، در نوشته‌های دوزبانه، آشوری زبان و خط دوم شد. در زمان ایشپوینی، پسر ساردوری، خط میخی محلی و بومی بر اساس نشانه‌های میخی آشوری ایجاد شد (Ibid:56).

خط میخی اورارتویی کاربرد سلطنتی، مذهبی، نظامی، هنری، اقتصادی و فرهنگی داشت و در زندگی روزمره و در اصل همه جوانب زندگی اورارتوها استفاده می‌شد و بر روی سلاح‌ها، نیزه‌ها، کلاه‌خودها، زره‌ها، کمربندها، پوشش اسبها، مهرهای سلطنتی و مذهبی، پیکرک‌های اساطیری و حیوانی و انسانی، سنگ‌ها، صخره‌ها، استل‌ها (کتیبه‌های یادمانی)، الواح گلی، مدالیون‌ها، اشیاء فلزی، زیورآلات، اثاثیه، صفحات و دیشک‌های مفرغی، ظروف سفالی و آثار دیگر دیده می‌شود. در ایران سهم اندکی از این نوشته‌ها یافت شده است ولی مطالعه آنها می‌تواند به شناسایی جغرافیای سیاسی، باورها و تاریخ اورارتوها کمک شایانی کند. گاهی این کتیبه‌ها کوتاه هستند و فقط به نام شاه‌ها اشاره دارند و گاه بلند و حاوی اطلاعات فراوان هستند.

۳. فلزکاری نزد اورارتوها

اورارتوها معادن فلزات و صنعتگرانی توانمند داشتند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۸۰؛ میلکشویلی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵). پژوهش‌های نشان داده است که اورارتوها دانش برجسته و توانمندی بالایی برای تولید اشیاء داشتند (Ruder and Merhav, 1991: 334). آنها در کتیبه‌های خود از مخازن و معادن نقره، طلا، مس، سرب، آهن، قلع، آرسنیک، سولفور، نمک، کربنات سدیم یا سنگ‌های نیمه‌قیمتی سخنی نگفته‌اند اما، از این مواد در ساخت اشیاء خود بهره می‌بردند. البته شاید عدم اطلاع ما از این حوزه به این دلیل باشد که از اورارتوها منابع محدود نوشتاری با موضوعاتی محدود به دست ما رسیده است (Belli, 1991: 21, 24). امروزه بیشتر آثار فلزی اورارتوها در موزه‌های ترکیه، اروپا، امریکا و ژاپن دیده می‌شود (Ibid: 16). اگرچه در موزه‌های دیگر جهان نیز این اشیاء به چشم می‌خورند. آنها از نقره، مس، روی، آهن، سرب، طلا، نقره و آلیاژ مفرغ استفاده گسترده‌ای در ساخت سلاح‌ها و ادوات و وسایل گوناگون داشتند (Ibid: 17-38).

سارگون در کتیبه مربوط به لشکرکشی خود در ۷۱۴ ق.م. به موصصیر، مهم‌ترین معبد اورارتوها، در ستون چهارم، سطر ۳۵۰، می‌گوید که به مقرر خدای خالدی، یعنی معبد موصصیر، وارد شد و در کاخ اورزانا سکونت کرد و سپس فهرست بزرگی از اشیائی را می‌دهد که به غارت برده است (مایر، ۱۳۸۸: ۶۶). در میان این آثار اشیاء فلزی بسیار دیده می‌شود.^۳ اورارتوها مفرغ‌کاران زبده‌ای بودند (پیوتروفسکی ۱۳۸۳: ۲۳۷) و لیست غنایم معبد خالدی در موصصیر نشانگر تنوع اشیاء فلزی و به ویژه مفرغی است که آشوری‌ها با خود بردند. البته باید گفت که اورارتوها در ساخت لوازم زندگی و روزمره نیز از فلزات استفاده می‌کردند (Wartke, 1991: 324). اگر چه آثار فلزی آشوری و اورارتویی بسیار مشابهند ولی با وجود تأثیر هنر آشور بر هنر اورارتو باید پذیرفت که اورارتوها کورکورانه از آشور تقلید نکردند و کارهای آنها همیشه از هنر آشور قابل تمیز است (همان: ۲۵۶). اورارتوها حتی اشیاء مفرغی خود را به لرستان و آسیای صغیر صادر می‌کردند (تالبوت، ۱۳۸۹: ۶۶). پیوتروفسکی فلزکاری اورارتوها را بسیار شبیه سنت هیتی و میتانی می‌داند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

اشیاء فلزی کتیبه‌دار اورارتوها از زمان ایشپوئینی تا روسای سوم به دست آمده (Belli, 1991: 44). اما، از دوران پادشاهی ساردوری اول، بنیان‌گذار پادشاهی اورارتو، هنوز فلز نوشته‌ای به دست نرسیده است (Ibid: 45). تا کنون بیشترین اشیاء کتیبه‌دار اورارتویی از کاوش‌های توپراک‌قلعه، کارمیریلور و چاوش‌تپه به دست آمده‌اند. البته درصد کمتری از اشیاء اورارتویی کتیبه دارند و این اشیاء نیز بیشتر از جنس مفرغ هستند (Ibid: 44). همچنین

در نگارش فلزنوشته‌های اولیه اورارتوها، مانند سنگ‌نوشته‌ها، از زبان آشوری یا هم‌زمان از دو زبان آشوری و اورارتویی استفاده می‌شد (Ibid: 46). به این دلیل که گاهی نام شاه دوران در کتیبه‌های روی اشیاء اورارتویی نوشته شده است به تاریخ‌گذاری شیء کمک می‌شود. نام شاه دوران از زمان ساردروی دوم نام شاه دوران به دست آمده است (Ibid: 45).

معمولاً جملات کلیشه‌ای در فلزنوشته‌های اورارتویی مشاهده می‌شود. کاتبان این فلزنوشته‌ها از دو الگوی اصلی در نگارش پیروی می‌کردند: الف. به کار بردن واژه -i-ri-iš-ú یا hi یا NIG و سپس نام پادشاه دوران؛ و/یا ŠA (متعلق به) و سپس نام پادشاه دوران یا فرمولی شامل نام پادشاه و نام پدر او؛ ب. پیشکش شاه به خاللدی (خدای برتر اورارتوها) (Ibid: 46). بسیاری از این گونه اشیاء در معابد و کاخ‌های اورارتویی به دست آمده‌اند و تعداد فراوانی از این فلزنوشته‌ها به نام ایشپوئینی و مینوا است (Ibid: 46). کتیبه‌های کوتاه با فرمول‌های فوق بر اسباب و یراق اسب، سلاح، سپر، کلاه‌خود، کمر بند، ظرف و شمع‌دان دیده می‌شود (Ibid: 48).

۴. دیسک اورارتویی موزه آذربایجان شرقی

در دهه شصت فردی روستایی از ورزقان، از توابع اهر، به موزه آذربایجان شرقی در تبریز مراجعه کرده و این شیء را به موزه اهدا کرده است. این شیء به شماره ۷۵۶۳ به ثبت رسیده است و در ویتترین اشیاء اورارتویی موزه در حال نمایش است. این دیسک در دهه ۷۰ برای قرائت در اختیار رسول بشاش کنزق قرار گرفت.

در این نوشته این شیء دیسک (لوح یا صفحه یا قرصک) افسار (یا دهنه) اسب‌نامیده شده است. برخی این گونه اشیاء را پلاک می‌نامند در حالی که اصطلاح پلاک اورارتویی معمولاً برای صفحات فلزی تخت، بیشتر مستطیل شکل و گاه بی شکل، اورارتویی اطلاق شده است. پلاک‌های اورارتویی معمولاً مزین به صحنه‌های مذهبی یا تصاویر انسان‌ها یا حتی صورت‌های تمام‌رخ هستند و بیشتر نیز پیشکشی محسوب می‌شوند. گاهی نیز به شکل بدن انسان ولی به صورت تخت ساخته شده‌اند (Kellner, 1991: 286-299).

اورارتوها ارابه‌های جنگی را تزئین می‌کردند و این تزئینات به حدی استفاده می‌شد که حتی دهنه‌های اسبها را تزئین می‌کردند. این دیسک‌ها گاه سوراخی در میان داشتند یا این حفره در کناره‌های دیسک برای دوختن و نصب کردن آن بود. گاهی اوقات این اشیاء دارای موتیف‌های اورارتویی و گاه دارای یک خط کتیبه بودند تا نشانگر سلطنتی بودن شیء

باشند. نمونه‌هایی از این دیسک‌ها از دوران ایشپوئینیتا پایان پادشاهی اورارتویی به دست آمده است. نمونه افسارهای مشابه شیء مورد مطالعه در این مقاله با کتیبه میخی ایشپوئینی و سر شیر به شکل هیروگلیف با قطر ۹/۲ و ۸/۹ از کلکسیون ابنودهر (Ebnöther) به دست آمده است (تصویر ۴) (Seidl, 1991: 83) که به نظر زایدل احتمالاً روی چرم دهنه اسب وصل می‌شده و بند چرمی را تقسیم می‌کرده است. این دیسک فلزی روی دهنه بر گونه اسب قرار می‌گرفت و گاهی کتیبه داشت (Ibid: 79). این گونه دیسک‌ها در بسیاری از مناطق خاور نزدیک باستان، برخی تخت و برخی با مرکزی برجسته، ساخته می‌شدند و گاه ساده یا تزئین شده بودند و برای تزئین کمر بند، تزئین افسار اسب، تزئین اتاقک ارابه، الحاقات اثاثیه، قبه سپر و مواردی این چنین ساخته می‌شدند (Moorey, 1971: 246). این اشیاء در جریان حفاری‌ها اغلب به صورت منفرد و جدا از بافت اصلی خود کشف شده‌اند و این موضوع تعیین کارکرد دقیق آنها را با دشواری مواجه کرده است. نمونه‌های مشابه با تزئینات و بدون کتیبه از محوطه‌های همچون حسنلو به دست آمده‌اند (ماسکارلا، ۱۳۸۷: ۱۱۱). آذری از دیسک کارمیربلور می‌گوید که مزین به کتیبه آرگیشتی است. هم‌زمان در فریژه و شمال ایران نیز از این تزئینات بر روی لباس و سلاح و دهنه اسب استفاده می‌کردند. احتمالاً دیسکی که با کتیبه مینوا به دست آمده به دلیل برآمدگی در میان و شرایط کشف آن بر افسار اسب نصب بوده است (Azarpay, 1968: 14).

دیسک مفرغی موزه تبریز با روش ریختگی و قالبگیری ساخته شده است. این شیء محدب قطر ۹۰ میلی‌متر و سوراخی در وسط آن به قطر ۸ میلی‌متر و ارتفاع ۱۰ میلی‌متر و وزن ۶۷/۱ گرم دارد. کتیبه‌ای به دور سوراخ میانه آن نوشته شده است که از دور سوراخ ۱۳ میلی‌متر و از کناره‌ها ۳۰ میلی‌متر فاصله دارد. صنعتگر سازنده آن، به فاصله ۲ میلی‌متر از لبه دیسک، تورفتگی نازکی ایجاد کرده است.

رنگ دیسک شفاف و زردتر از مفرغ زنگ زده است چون بسیار تمیز شده و پتینه خود را از دست داده است. به صورتی که پتینه فقط در خلل و فرج رو و پشت‌دیسک دیده می‌شود. البته رنگ آن به برنج می‌ماند ولی برنج بسیار زردتر باید باشد (نظرات شفاهی اینگرید رینلد، ۱۲ تیرماه ۱۳۹۳). پشت شیء کمتر دچار خوردگی و ریخته‌شدن بوده و سالم‌تر باقی مانده است. ولی دور سوراخ وسط و نزدیک لبه در همه جا رنگی تیره به خود گرفته است که شاید نشانگر آن باشد که شیء بر روی شیئی دیگر قرار یا تکیه داشته یا وصل بوده است و طوری قرار داشته تا کتیبه آن خوانده شود.

بر خلاف کتیبه‌های بلند اورارتویی که نشانگر فتوحات و ساخت‌وسازهای پادشاهان بود، کتیبه‌های کوتاه بر اشیاء اورارتویی نشانگر آن است که این شیء به کدام شاه تعلق دارد یا در چه زمانی ساخته شده یا به کدام رب‌النوع تقدیم شده است (Dinçol and Dinçol, 2003-2004: 124). در کتیبه دیسک اورارتویی موزه آذربایجان شرقی نوشته شده است: *ar-ú-ri-iš-ḫi gi-iš-ti-i ú-ri-iš-ḫi* یا «بخشی از ابزار یا سازوبرگ» ترجمه کرده است. *ú-ri-iš-ḫi* در واقع *uri=šḫe* است و از دو بخش تشکیل شده است. ریشه‌ای با افزودن پسوند اورارتویی *šḫe* که معادل *ṣḫ* حوری است (Wilhelm, 2002:125). سالوینی (Salvini, 2012: 28, B5-1)، بلی (Belli, 1991: 46) و زیمانسکی (1995: 109) بر این نظر است که معنی کلمه «دارایی» است. البته نیایانی در واقع پسوند اضافی مفرد در اورارتویی است (Wilhelm, 2002: 127). سالوینی بنا به متن ترجمه‌هایی مانند «هدیه» و «گنجینه» را نیز ارائه داده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. زیمانسکی می‌گوید (1995: 109) این واژه گاه انبار ترجمه شده است ولی چون در برخی کتیبه‌ها از واژه NIG به جای *ú-ri-iš-ḫi* استفاده شده است «متعلق به» بهتر است. البته از شکل شیء بر می‌آید که بخشی از شیئی دیگر و به آن وصل بوده است و به این ترتیب به نظر می‌رسد «سلاح» یا «بخشی از وسیله‌ای» نیز قابل جایگزینی در ترجمه است ولی از آن روی که *ú-ri-iš-ḫi*^E به معنی ساختمان گنجینه و انبار دارایی‌هاست شاید کلمه «دارایی» در اینجا بیش‌تر به کار آید. گیرشمن (1964: 55) و بعدها بشاش بشاش در قیاس با اشیاء کارمیربلور و نظرات ملکشویلی (Melikishvili) آن را «شیء یا متعلق به (آرامگاه) آرگیشتی؟ یا اسلحه‌خانه آرگیشتی؟» ترجمه کرده‌اند و بشاش آن را در قیاس با اشیاء ارمنستان از آن آرگیشتی اول می‌داند. «از آن»، «مال»، «شیء»، «گنجینه»، «متعلق به» و «از متعلقات» همگی به شکل تحت اللفظی می‌توانند همین معنی «دارایی» را در کتیبه‌های مشابه داشته باشند. به نظر نگارنده «دارایی آرگیشتی» صحیح‌تر است.

در میان سنگ‌نوشته‌ها فقط دو شاهد از به کار بردن واژه *ú-ri-iš-ḫi* به دست آمده است. بر رویه اورارتویی استل کلشین، که در مرز ایران و عراق بود و سپس به موزه ارومیه انتقال یافته، از ایشپوئینی و مینواین گونه نوشته شده‌است: «ایشپوئینی، پسر ساردوری، سپاه/هدیه فوق‌العاده، گله فوق‌العاده فرستاد» (سطر ۷-۹) (Salvini, 2008: 1/141, A 3-11).^{Ro} سالوینی در اینجا *ú-ri-iš-ḫi* را به شکل تحت‌اللفظی به صورت هدیه/سپاه ترجمه کرده است چون دارایی که پیشکش می‌شود می‌تواند این‌ها باشد و او مفهوم‌وی را ترجمه کرده که از جمله برداشت می‌شود. شاهد دیگر از سنگ‌نوشته‌ها کتیبه‌ای از همین دو پادشاه

مریم دارا ۷۳

در وصف ساخت بنایی است که احتمالاً معبد بوده است. در سطر ۱۴ به وضوح واژه ú-ri-iš-ḫi قابل خواندن است و سالوینی آن را دارایی یا سلاح ترجمه کرده (Ibid: 3/99) چون واژه قبلی خوانا نیست و نمی‌توان به طور قطع نظر داد که منظور از واژه چه بوده است.

از پادشاهی مینوا اشیائی به دست آمده که کتیبه‌های مشابه دارند: شیء مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1955: 43) که اکنون در موزه تاریخ ارمنستان ایروان است^۹ (Salvini, 2012: 28, B 5-1)، شیء مفرغی که از نزدیکی قلعه وان به دست آمده^{۱۰} (Belli, 1983: 363؛ Salvini, 2012: 28, B 5-2)، یراق اسبی در شوروی سابق در ساحل دریای کاسپین^{۱۱} (Salvini, 2012: 28, B 5-2؛ Ghrishman, 1966: 219-220)؛ کلاهخودی از مفرغ از بورماگچیت (Burmagečit) در موزه الازیگ (Elaziğ) که کتیبه مشابه بر آن قابل بازسازی است (Belli, 1993)^{۱۲}.

از دوران پادشاهی آرگیشتی اول، پسر مینوا، نیز اشیایی با کتیبه مشابه به دست آمده است: سپری مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: fig. 33.1؛ Salvini, 2012: 36, B 8-9)، کلاهخودی مفرغی در اوسزیا (Ossezia) (Seidl, 2004: 30, Taf. 7b؛ Salvini, 2012: 37, B 8-13) گرجستان، تیردان از کارمیربلور کهبر اساس کتیبه‌های مشابه همین گونه بازسازی شده است (Salvini, 2012: 37, B 8-16)^{۱۳}، زنگوله‌ای مفرغی از ساحل رود ارس در جمهوری نخچوان (Piotrovskij, 1962: 6, fig. 3؛ Salvini, 2012: 40, B 8-22)، دو شیء مفرغی کتیبه‌دار از کارمیربلور (Seidl, 2004: 33؛ Salvini, 2012: 40, B 8-23A-B)، پلاک مفرغی کارمیربلور (Seidl, 2004: 32) با کتیبه‌ای بازسازی شده (Salvini, 2012: 40, B 8-24)، چندین کتیبه بر افسار اسب از کارمیربلور^{۱۴} (Ibid: 41, B 8-25A-X) که گاه گرد و مفرغی و در وسط برجسته شده‌اند (B 8-25X)، دو پلاک از نزدیکی وان قلعه‌سی^{۱۵} (Ibid: 41, B 8-26-27؛ Salvini, 2012: 41, B 27A؛ Seidl, 2004: 33 (E.36), Taf. 17b).

از ساردوری، پسر آرگیشتی، نیز اشیائی با کتیبه مشابه به دست آمده است: دو سپر مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: 62) با کتیبه‌ای سالم (Salvini, 2012: 47, B 9-6) و تعدادی ظروف مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: 56؛ Salvini, 2012: 51, B 9-20a-21).

از روسا دوم، پسر آرگیشتی، کلاه‌خودی از آیانیس به دست آمده (Seidl, 2004: 41) که البته کتیبه آن کمی متفاوت از نمونه‌های پیشین است: «به خالدی، سرور، روسا، پسر آرگیشتی، تقدیم کرد. خال[دی]، دارایی، ایشپوئینی» (Salvini, 2012: 61, B 12-9).^{۱۳}

همچنین کتیبه‌هایی مشابه نگاشته شده‌اند که واژه *ú-ri-iš-ḥu-si-ni(-e-i)* به جای *ú-ri-iš-ḥi* به کار رفته است. در کف کاسه‌ها از مینوا که سالوینی این واژه را گنجینه ترجمه کرده است (Salvini, 2012: 29, B 5-5 A-C; Seidl, 2004: 24, C.1-4 and 7-10)،^{۱۴} از آرگیشتی اول بر سپرهای مفرغی از کارمیربلور (Salvini, 2012: 29, B 8-1-2) و بر کاسه مفرغی (Salvini, 2012: 38, B 8-20)،^{۱۵} از ساردوری دوم حلقه‌های مفرغی از انزاف علیا (Salvini, 2012: 54, B 9-30-31)،^{۱۶} از روسای دوم بر شمعدان مفرغی توپراک‌قلعه (Salvini, 2012: 67, B 12-18)،^{۱۷} همچنین از ساردوری دوم بر کاسه مفرغی در کارمیربلور صورت *ú-ri-iš-ḥu!* دست آمده، که سالوینی آن را گنجینه یا میراث ترجمه کرده است (Salvini, 2012: 51, B 9-20)،^{۱۸} از روسای اول بر کف کاسه‌های مفرغی از کارمیربلور کتیبه گردی به صورت *ú-ri-iš-ḥu-si(-e)* آورده شده است (Salvini, 2012: 57, B 10-2, 10-3A-C).^{۱۹}

از روسای دوم بر قفلی از کارمیربلور نیز *ú-ri-iš-ḥu-si-ni* نوشته شده و سالوینی آن را «گنج‌خانه» ترجمه کرده است (Salvini, 2012: 65, B-12-15).^{۲۰} از ساردوری دوم بر حلقه مفرغی از انزاف علیا صورت *ú-ri-iš-ḥi!-si-ni* در سطر دوم کتیبه دیده می‌شود (Salvini, 2012: 54, B 9-31).^{۲۱}

همان گونه که مشاهده گردید شواهدی از به کار بردن واژه *ú-ri-iš-ḥi* و مشتقات آن از ابتدای پادشاهی اورارتوها در کتیبه‌های اورارتویی به دست آمده است. کتیبه‌های ابتدایی اورارتوها به زبان آشوری و سپس آشوری-اورارتویی نوشته می‌شد ولی از دوران ایشپوئینی و به ویژه دوران حکومت مشترک ایشپوئینی و مینوا کتیبه‌های اورارتویی بیشتر نوشته شدند. این واژه نیز از همین دوران به کار رفته است و شواهد و مدارک آنرا نشان می‌دهد. البته تا کنون تنها شواهد صخره‌نوشته از زمان پادشاهی مشترک ایشپوئینی و مینوا به دست آمده است و بقیه کتیبه‌ها همگی بر روی اشیاء هستند.

به لحاظ گونه خطی، این کتیبه از آن آرگیشتی اول است. این گونه میخ‌ها که به جای کشیدگی به شکل مثلثی و کوتاه و بدون دنباله نگاشته می‌شدند از دوران مینوا، (ح. ۸۱۰ تا ۷۸۰/۷۸۵ ق.م)، پدر آرگیشتی اول، تا زمان روسا (ح. ۷۳۰-۷۱۳ ق.م)، پدر آرگیشتی دوم، یعنی حدود یک سده، نگاشته می‌شدند و از زمان روسای اول دوباره میخ‌ها کشیده و نه به

مریم‌دارا ۷۵

شکل مثلثی نوشته شدند (Ibid: 321-322). البته چون کتیبه‌های رازلیق (A 11-4)، در ۱۳ کیلومتری شمال سراب در آذربایجان شرقی (Idem, 2008: 542)، و شیشه (A 11-6) در چهل کیلومتری شمال شرق اهر (Ibid: 543) و نشتبان (A 11-5) در ۳۶ کیلومتری شمال شرق سراب (Ibid: 543) از آرگیشتی دوم است ممکن است این شبهه به وجود آید که این دیسک متعلق به دوران پادشاهی آرگیشتی دوم است. اما، ساردوری دوم، پسر آرگیشتی اول، در سفندل کتیبه دارد پس چه بسا این کتیبه از دوران پدرش به آذربایجان کنون انتقال یافته باشد. پیشتر اشیاء مفرغی بسیاری در کارمیربلور یا تیشبانی کهن (در غرب دریاچه سوان ارمنستان) به دست آمده که به روسای دوم یعنی قرن هفتم ق.م. نسبت داده شده است و گمان بر این بود که در کارمیربلور ساخته شده بودند در حالیکه این اشیاء متعلق به آرگیشتی اول یعنی حدود ۷۸۰/۷۸۵ تا ۷۵۶ ق.م. هستند و از اربونی (نزدیکی ایروان) به این محل آورده شده‌اند پس این نشان می‌دهد که اشیاء را در دوره‌های مختلف و در زمان شاهان گوناگون از جایی به جایی می‌بردند (Idem, 1991: 11) و از خود آرگیشتی اول نیز اشیائی جابجا شده است.

۵. نتیجه‌گیری

دیسک مفرغی موزه آذربایجان شرقی در دهه شصت به موزه اهدا شده اما، متأسفانه مشخصات فرد روستایی و محل و زمان دقیق کشف ثبت نگردیده است. اشیاء متعدد مشابه این شیء تا کنون از محوطه‌های اورارتویی به دست آمده‌اند که بیشتر پژوهشگران این نظرند که تزئین افسار اسب بوده‌اند. این دیسک‌ها با یا بدون کتیبه بر افسار نصب می‌شدند. دیسک مفرغی مورد نظر زرد و بسیار تمیز شده و پتینه خود را از دست داده است. این شیء محدب است و به دور سوراخ میانی یک خط کتیبه دارد تا نمایانگر نام شاه اورارتویی زمان باشد. بر رویه برجسته دیسک *ar-gi-iš-ti-i ú-ri-iš-ḫi* «دارایی آرگیشتی» نوشته شده است. پژوهشگران غیر از «دارایی»، «سلاح» یا «بخشی از سلاح»، «هدیه»، «گنجینه»، «انبار» و «اسلحه‌خانه» را نیز برای ترجمه واژه *ú-ri-iš-ḫi* به کار برده‌اند. به نظر مؤلف «دارایی»، «از آن»، «مال»، «گنجینه»، «متعلق به» و «از متعلقات» نیز می‌توانند در این ترجمه جایگزین گردند.

از شواهدی که تا کنون به دست آمده است این واژه تنها دوبار در سنگ‌نوشته‌های پادشاهی در زمان سلطنت مشترک ایشپوئینی و مینوا به کار رفته است. اما، اشیاء بسیار که

اکثراً از مفرغ هستند با کتیبه مشابه از دوران مینوا، آرگیشتی اول به تعداد فراوان، ساردوری دوم، روسای اول و دوم به دست آمده‌اند و نه از همه زمان‌ها و نه در کتیبه‌ها همه پادشاهان اورارتویی. البته به نظر می‌رسد این واژه از ابتدای نوشتن اورارتوها به خط و زبان اورارتویی به کار می‌رفته است که در کتیبه‌های مشترک ایشپوئینی و مینوا دیده می‌شود. اشیاء مزین به کتیبه مشابه دیسک آذربایجان شرقیاز محوطه‌های کارمیربلور، وان، نزدیکی دریای کاسپین (در شوروی سابق)، بورماگچیت، اوسزیا، ساحل ارس (در نخچوان)، انزاف علیا و توپراک‌قلعه به دست آمده‌اند و بیشتر شامل سلاح، یراق اسب، قفل یا ظروف هستند. در میان آن‌ها دیسک‌هایی مشابه دیسک مورد پژوهش در این نوشته نیز به چشم می‌خورند. گفتنی است این واژه بر سفال و لوح گلی و مهر و اثر مهر تا کنون به دست نیامده است.

واژگان هم‌ریشه و مشابه واژه $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥi}$ نیز بر اشیاء ذکر شده در بالا دیده می‌شوند؛ مانند صورت‌های $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥu-si(-e)}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥu!}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥu-si-ni(-e-i)}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥi!-si-ni}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-ḥu-si-ni}$.

به نظر نگارنده منظور از واژه آرگیشتی بر کتیبه این دیسک مفرغی آرگیشتی اول است. میخ‌هایی که کاتب به کار برده است به شکل مثلث‌های کوتاه و نه دنباله‌دار هستند. این گونه خطی از زمان مینوا، پدر آرگیشتی اول، تا روسا، پدر آرگیشتی دوم به کار می‌رفته است نه در زمان آرگیشتی دوم. البته بیشتر سنگ‌نوشته‌های مکشوفه در آذربایجان شرقی به آرگیشتی دوم تعلق دارند ولی شواهدی از اورارتوها در دست است که آنها اشیاء را از یک محوطه و در زمان شاهی خاص به محوطه‌های دیگر در زمان شاهان بعدی می‌فرستادند. حتی اشیائی از زمان آرگیشتی اول در کارمیربلور به دست آمده‌اند که پیشتر گمان می‌رفت متعلق به روسای دوم هستند. همچنین پسر آرگیشتی اول، ساردوری دوم، در آذربایجان شرقی کتیبه دارد پس شاید این شیء را به جای کشف آن انتقال داده باشد. البته متأسفانه به دلیل عدم آگاهی از محل دقیق کشف نمی‌توان درباره این توضیحات رأی قطعی داد. اما، با شواهد موجود این گونه به نظر می‌رسد که کتیبه شیء به دوران آرگیشتی اول تعلق دارد.

منابع

پیوتروفسکی، بوریس (۱۳۴۸)، *اورارتو*، ترجمه عنایت ا... رضا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مریم دارا ۷۷

پیوتروفسکی، بوریس؛ خطیب شهیدی، حمید (۱۳۸۳). *تمدن اورارتو* (بخش اول: پادشاهی وان اورارتو)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی. تالپوت، رایس تامارا (۱۳۸۹). *هنرهای باستانی آسیای مرکزی*، تهران: گستره. رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۹). *آذربایجان در سیر تاریخ*، ج ۱، تهران: مینا. کلایس، ولفرام (۱۳۸۸). «آذربایجان»، *باستان‌شناسی آذربایجان* (از دوره اورارتو تا شروع اشکانی)، ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، تبریز: اختر، ص ۲۳-۳۸. ماسکارلا، اسکار وایت (۱۳۸۷). *برنز و آهن‌های حسنلو*، ترجمه علی صدرایی و صمد علیون، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی و انتشارات گنجینه هنر. مایر، والتر (۱۳۸۸). *متن و ترجمه گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو در سال ۷۱۴ پ.م*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و گنجینه هنر. مدودسکایا، یانا (۱۳۸۸). «پایان حضور اورارتوها در حوضه دریاچه ارومیه»، *باستان‌شناسی آذربایجان* (از دوره اورارتو تا شروع اشکانی)، ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، تبریز: اختر، ص ۱۹۳-۲۱۰. ملازاده، کاظم (۱۳۸۳). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی پادشاهی مانا* (پایان‌نامه دکترا)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس. میلیکشویلی، گئورگی (۱۳۸۷). *زبان اورارتو*، ترجمه حمیده بحرانیان، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه. ویتتر، آیرین (۱۳۸۷). «جام زرین حسنلو: سی سال بعد»، *مجموعه مقالات جام زرین حسنلو*، ترجمه علی صدرایی و صمد علیون، جلد اول، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی، ص ۶۹-۱۰۷.

- Azarpay, G. (1968). *Urartian art and artifacts*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Belli, O. (1983). "Van'da (Tuşpa) bulunan Urartukrallarına ait çivi yazılı zırh göğüs lükleri", *AnAr*.
- Belli, O. (1991). "Inscribed metal objects", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 43-49.
- Belli, O. (1991). "Ore deposits and mining in eastern Anatolia in the Urartian period: silver, copper and Iron", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 16-41.
- Belli, O. (1993). "Der beschriftete Bronzehelm des Königs Menua aus der Festung Burmageçit bei Tunceli", *Aspects of Art and Iconography: Anatolia and its Neighbors. Studies in Honor of Nimet Özgüç*, M.J. Mellink and E. Porada and T. Özgüç (Eds.), Ankara: 61-67.
- Belli, O. (2003-2004a). "Historical development of the kingdom of Urartu", *Urartu: war and aesthetics*, Istanbul: Yapi Kredi Cultural Activities: 45-73.
- Belli, O. (2003-2004b). "Research into the history of Urartu", *Urartu: Savaş ve estetik (Urartu: War and Aesthetics)*, Istanbul: Yapi Kredi Cultural Activities: 13-43.

- Benedict, W. C. (1960). "Uartians and Hurrians", *JAOS*: 100-104.
- Biscione, R. (2009). *Proposal of archaeological research programs in Iran, 1. Azerbaijan (The South-Eastern and Eastern borders of the Uartian Kingdom in Iran)*, Rome: Istituto di Studi Sulle Civiltà 'Dell' Egeo e del Vicino Oriente.
- Black, J.; Green, A. (1992). *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London: British Museum Press.
- Dinçol, A. M.; Dinçol, B. (2003-2004). "Metal artifacts and weapons with cuneiform inscriptions", *Urartu: Savaşveestetik (Urartu: War and Aesthetics)*, Istanbul: YapiKredi Cultural Activities: 119-128.
- Fournet, A. (2011). "About some features of loanwords in Hurrian", *Aramazd*, Yerevan: Association for Near Eastern and Caucasian Studies: 43-59.
- Ghrishman, R. (1964). "Deux oeillères en bronze des rois d'Urartu", *Artibus Asiae* 27: 49-60.
- Katzner, K. (1975). *The languages of the world*, London and Henley: Routledge and Kegan Paul.
- Kellner, H-J. (1991). "Votive plaques", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 285-299.
- Kroll, S. (2011). "Uartian cities in Iran", *Urartu (Transformation in the east)*, Kemalettin Köroglu and Erkan Konyar (eds.), Istanbul: Yapi Kredi Yayinlan: 150-160.
- Luckenbill, D. D. (1927). *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, Chicago: The University of Chicago Press.
- Moorey, P. R. S. (1971). *Catalogue of the ancient Persian bronzes in the Ashmolean Museum*, Oxford.
- Movsisyan, A. (2006). *The writing culture of pre-Christian Armenia*, Yerevan: Yerevan University Publishers.
- Piotrovskij, B. B. (1952). *Rezultaty raskopok 1949-1950 gg.*, Erevan.
- Piotrovskij, B. B. (1955). *Karmir-blur III. Rezultaty raskopok 1951-1953 gg.*, Erevan.
- Ruder, A.; Merhav, R. (1991). "Technologies of production of metal artifacts in the Urartu culture", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 333-353.
- Salvini, M. (1991). "Historical introduction", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 3-13.
- Salvini, M. (2002). "Nel regno di Urartu", In De Agostini Rizzoli Periodici, *Archeo* (Esclusiva mondiale l'Eldorado rivelato speciale la vera storia dell' Urartu), Anno XVIII, No.2 (204), Febbraio: 57-90.
- Salvini, M. (2008). *Corpus dei Testi Urartei*, vol. I and III, Roma: CNR.
- Salvini, M. (2012). *Corpus dei Testi Urartei*, vol. IV, Roma: CNR.
- Seidl, U. (1991). "Chariot and horse fittings: Horse trappings", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 77-96.

مریم‌دارا ۷۹

Seidl, U. (2004). *Bronzekunst Urartus*, Mains.

Wartke, R. B. (1991). "Production of iron artifacts", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E.*, (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991, R. Merhav (ed.), Jerusalem: 321-331.

Wilhelm, G. (2002). "Urartian", *The Cambridge encyclopedia of the World's ancient languages*, Cambridge: 119-137.

Zimansky, P. (1995). "Urartian material cultures as state assemblage: An anomaly in the archaeology of empire", *Bulletin of the American School of Oriental Research* 299/300, The archaeology of Empire in Ancient Anatolia, Aug-Nov, American School of Oriental Research: 103-115.

فهرست پادشاهان اورارتو

مذکور در سال‌های ۸۵۹، ۸۵۶، ۸۴۴ ق.م در منابع آشوری	آرمو / آرمه
	وهم‌زمان با شلمانصر سوم
شاهی حدود ۸۴۰ تا ۸۳۰ ق.م و هم‌زمان با شلمانصر سوم	ساردوری اول (پسر لوتیری)
شاهی حدود ۸۳۰ تا ۸۲۰ ق.م و هم‌زمان با شمش‌ا‌د پنجم	ایشپوئینی (پسر ساردوری)
شاهی حدود ۸۲۰ تا ۸۱۰ ق.م و هم‌زمان با شمش‌ا‌د پنجم	سلطنت مشترک ایشپوئینی و پسرش مینوا
شاهی حدود ۷۸۵ تا ۷۸۰ یا ۷۸۰ ق.م و و هم‌زمان با شمش‌ا‌د پنجم	مینوا (پسر ایشپوئینی)
شاهی حدود ۷۸۵ یا ۷۸۰ ق.م تا ۷۵۶ ق.م و و هم‌زمان با شمش‌ا‌د پنجم	آرگیشتی اول (پسر مینوا)
شاهی حدود ۷۵۶ تا ۷۳۰ ق.م و و هم‌زمان با آشورنیراری	شلمانصر چهارم
شاهی حدود ۷۳۰ تا ۷۱۳ ق.م و هم‌زمان با تیگلت‌پیلسر سوم	ساردوری دوم (پسر آرگیشتی)
شاهی حدود ۷۳۰ تا ۷۱۳ ق.م و هم‌زمان با تیگلت‌پیلسر سوم	روسای اول (پسر ساردوری)
شاهی از ۷۱۳ ق.م تا زمانی نامعلوم و هم‌زمان	سارگون
	آرگیشتی دوم (پسر روسا)
	با سناخریب

۸۰ دیسک مفرغی کتیبه‌دار افسار اسب اورارتویی

روسای دوم (پسر آرگیشتی) شاهی در حدود نیمه اول قرن هفتم ق.م و هم‌زمان با
اسرحدون
روسای سوم (پسر اریمنه) شاهی هم‌زمان با آشوربَنی‌پال
ساردوری (پسر روسای سوم) شاه نشد
ساردوری سوم (پسر ساردوری) آخرین شاه و هم‌زمان با آشوربَنی‌پال (Salvini, 2008: 23)

تصاویر



تصویر ۱: روی دیسک مفرغی اورارتویی دهنه‌ اسب موزه آذربایجان شرقی

مریم دارا ۸۱



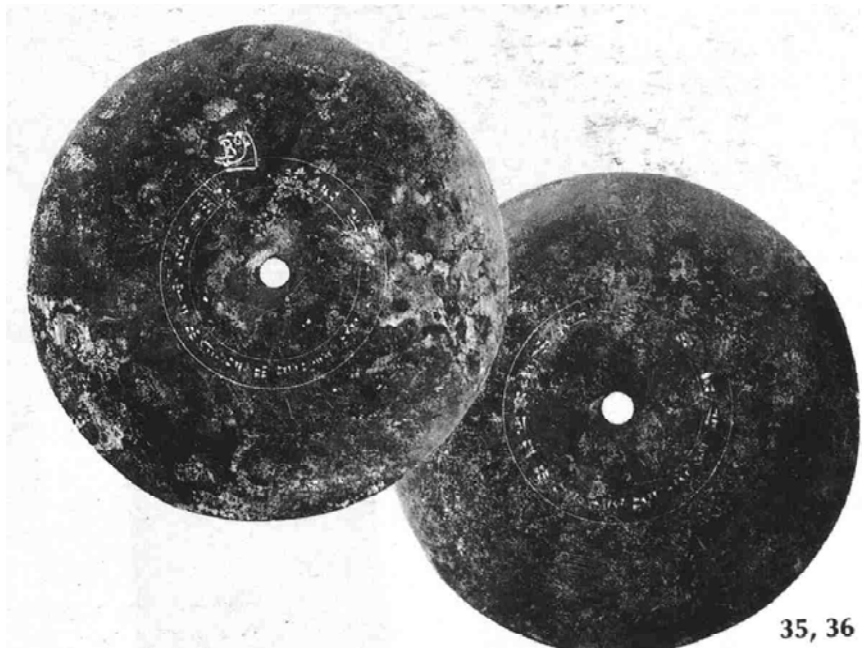
تصویر ۲: پشت دیسک مفرغی اورارتویی دهنة اسب موزه آذربایجان شرقی



۸۲ دیسک مفرغی کتیبه‌دار افسار اسب اورارتویی



تصویر ۳: کتیبه آرگیشتی اول بر دیسک مفرغی اورارتویی دهنه اسب موزه آذربایجان شرقی



35, 36

دیسک دهنه اسب با کتیبه ایشپوئینی و کتیبه هیرگلیف (Seidl, 1991: 83)

پی‌نوشت‌ها

۱. از جناب آقای پروفیسور میریو سالوینی، استاد گرانقدرم که از اوبسیار آموختم، و سرکار خانم دکتر اینگرید رینلد، متخصص مرمت آثار مفرغی، جهت راهنمایی‌های ارزنده خود در نگارش این مقاله سپاسگزاری می‌گردد. همچنین نگارنده مراتب سپاس خود را از جناب آقای اسماعیلی، رئیس امور موزه‌های استان آذربایجان شرقی و همچنین جناب آقای یزدانی، رئیس موزه آذربایجان شرقی، و سرکار خانم صریرایی، گنجینه‌دار مسئول موزه آذربایجان شرقی جهت همکاری با مؤلف در پژوهش بر روی دیسک اورارتویی ابراز می‌دارد.

۲. زبان قفقازی در شمال و جنوب کوه‌های قفقاز میان دریای سیاه و دریای خزر گویشور داشت (Katzner, 1975: 20).

۳. اشیاء فلزی که سارگون به غارت برد به شرح زیر هستند: کلون طلا، یک جفت قلاب پشت در از طلا که کلون در را نگه می‌داشت، دو کلید طلا، شمشیرها از طلا، پیکان نقره زرانود، ۱۲ سپر محکم از نقره که در نیمه بالای آنها تصویر هیولاها، شیرها و گاوه‌های وحشی نقش بسته است، ۶۷ دیگ نقره، پایه‌های نقره، آتشدان نقره، سبدهای نقره برای میوه با روکش طلا، ۶۲ ظرف نقره برای پیشکش شراب، انارهای نقره، وسایل نقره‌ای بی‌نظیر با روکش طلا، ۳۳ ارابه نقره، کمان‌های نقره، تیردان‌های نقره، گرزهای نقره، چوب‌دستی‌های نقره، منزیشه‌های؟ (Manziaše) نقره، سپرهای نقره، کلاه‌خودهای گوی‌شکل از نقره، نیزه‌ها (و) نشان‌های نقره؛ ۳۹۳ کاسه نقره، تولیدات سبک و سنگینی که از آشور، اورارتو و هابهو (habhu) به آنجا آورده بودند، ۲ شاخ بزرگ گاو نر که پایه‌ها و روکش‌هایشان (!) از نقره است و پرچ‌های طلا دور پایه‌هایشان زده شده است، چنگ (ساز) طلا برای اجرای آیین‌ها، کمر بند طلا، آذین‌های گل سرخی (از) طلا، ۷ جفت چکمه با ستاره‌های طلایی همراه با شلاق با دسته نقره، تختخوابی از عاج با اندود نقره و با تزئیناتی از سنگ‌های گرانبها و طلا (مایر، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۰)، ۲۵۲۱۲ سپر مفرغی، کلاه‌خودهای گوی‌شکل مفرغی سبک و سنگین، زره‌های مفرغی و کلاه‌خودهای گرد مفرغی؛ ۱۵۱۴ نیزه مفرغی سبک و سنگین، تیغه نیزه‌های مفرغی، نیزه‌های پرتاب مفرغی (و) نیزه‌های مفرغی معمولی با نیزه‌دان مفرغی، ۳۰۵۴۱۲ شمشیر مفرغی، کمان‌های مفرغی سبک و سنگین، تیردان‌های مفرغی، پیکان‌های مفرغی، ۶۰۷ دیگ مفرغی سبک و سنگین، لگن‌های مفرغی، قوری‌های مفرغی، دیگچه‌ها (و) سبوه‌های مفرغی، ۳ دیگ محکم از مفرغ که ۵۰ پیمان‌آب گنجایش دارند همراه با پایه‌های محکمی از مفرغ، یک لگن بزرگ (haru) از مفرغ که ۸۰ پیمان‌آب گنجایش دارد، همراه با پایه بزرگی از مفرغ، ۴ مجسمه مفرغی از (اله‌ها) حافظان اعظم دروازه اصلی، نگهبانان دروازه‌های (معبدش) به بلندی ۴ ذرع همراه با پایه‌هایی از مفرغ، پیکره‌ای از ساردوری، پسر ایشیپوئینی شاه اورارتو، در حال نیایش (روی) پایه‌ای مفرغی، یک

گاو نر و یک ماده‌گاو با گوساله‌اش از جنس مفرغ پیشکشی از سوی ساردوری به معبد (همان، ص ۷۲). تصویری از آرگیشتی که چون خدا تاجی از ستاره‌ها بر سر داشت و دست راست او به حالت دعا بلند شده بود و با محفظه‌اش ۶۰ مینا طلا وزن داشت، پیکره‌ای از روسا با دو اسب (و) ارابه‌رانش، همراه با پایه‌ای مرغی که روی آن این عبارت نقر شده بود: «با دو اسبم و تنها ارابه‌رانم قدرت سلطنت بر اورارتورا به دست آوردم»؛ شاه آشور همراه با ثروت بسیار زیاد او که قابل ارزیابی نیست، به راه افتاد. پادشاه آشور اموال غارت شده از موصصیر را به کشور آشور برد (همان، ص ۷۴؛ Luckenbill, 1927: 97-98).

۴. در سطر ۸ ([^{md}sar5]-[duri-ḫi-ni]ʿše[na-ḫu-ni ú-ri-iš-ḫi]-[e])، در واژه ú-ri-iš-ḫi بازسازی انجام است (Salvini, 2008: 1/141, A 3-11 Ro).

5. mmi-nu-a-i r-ú-ri-ḫ-iš-ḫi

6. mmi-nu-a-i ú-ri-iš-ḫi

7. mmi-nu-a-i ú-ri-iš-ḫi

۸. گفتنی است کتیبه این شیء بازسازی شده است به طوری که واژه دوم کاملاً حدس زده شده است: mmi-nu-a-i r-ú-ri-iš-ḫi! (Salvini, 2012: 31, B 5-8).

9. mar-gi-iš-ti ú-ri-iš-ḫi

10. mar-gi-iš-ti-i ú-ri-iš-ḫi

11. mar-gi-iš-ti-[i ú-ri-iš-ḫi(?)]

12. mar-gi-iš-ti ú-ri-iš-ḫi

13. Dḫal-di-e En-ŠÚ mru-sa-a-še mar-giš-te-ḫi-ni-še uš-tú-ni Dḫal-(افتادگی) ú-ri-iš-ḫi miš-pu-ú-i-ni-e-i

14. mmi-nu-a-i ú-ri-iš-ḫu-si-ni(-e-i)

15. mar-gi-iš-ti-ni-i ú-ri-iš-ḫu-si-ni(-e)-i

16. mar-gi-iš-ti-ni ú-ri-iš-ḫu-si-ni

17. mDsar5-du-ri-ni-e-i ú-ri-iš-ḫu-si-ni-e-i [ma]r-giš-ti-ḫi-ni-e-i

18. mru-sa-a-i ta-na-a-ši mru-sa-i-ni-i ú-ri-iš-ḫu-si-ni-i [mru?-s]a?-a??-i?-ni?-i [ú-ri-iš-ḫu-si-n[i-i]

19. mDsar5-du-ri-eÉú-ri-iš-ḫu!

20. mru-sa-a-i-ni(-e) Éú-ri-iš-ḫu-si(-e)

21. mru-sa-a-i mar-giš-te-ḫi-ni-i Éú-ri-[iš-ḫu-si-ni D]te-i-še-ba-i-ni URU

22. mDsar5-du-ri-e-i ú-ri-iš-ḫi!-[si]-n[i-e]-i